

## «تفقه در دین» و طایفه فقها

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۷/۹/۱۷

چند سالی است به اتفاق برخی از دوستان همدل، به خواندن و بحث و گفتگو پیرامون متون مقدس ادیان ابراهیمی در شهر تورنتو مشغولیم. از «انجیل متی» آغاز کردیم و در ادامه، به سر وقت عهد عتیق و «اسفار خمس» رفته و «سفر پیدایش»، «سفر خروج» و «سفر لاویان» را در مطالعه گرفتیم و اکنون مشغول «سفر اعداد» هستیم.<sup>۱</sup> به مصداق «تعرف الشیاء باضدادها»، یکی از نکاتی که بارها در «سفر لاویان» و «سفر اعداد» ذکر شده و محل تاکید واقع گشته و توجهم را بخود جلب نموده، نقش و اهمیت طبقه رسمی دین در آئین یهود، یعنی جماعت «کاهنان» است؛ قاریان و حاملان رسمی شریعت یهودیت. به تفاریق در این دو سفر، ذکری از ایشان به میان آمده و از دینداران خواسته شده که برای انجام امور دینی خویش، بدیشان مراجعه کنند و از این طایفه مدد بگیرند. در واقع، خدای یهودیان، «یهوه» که با موسی (ع) و هارون (ع) در «عهد عتیق» سخن می گوید، به کاهنان اشاره نموده و بارها بر نقش ایشان تاکید کرده است.

از سوی دیگر، در متن مقدس مسلمانان، قرآن، هیچ اشاره ای به طبقه فقها، در کسوت حاملان رسمی شریعت اسلام نرفته و باری بردوش ایشان گذاشته نشده است. هر چند در قرآن، هم از احکام فقهی عبادی و اجتماعی، بارها سخن به میان آمده و از مسلمانان خواسته شده که بدانها عمل کنند؛ همچنین از فضایل اخلاقی نیکویی نظیر عدل و احسان و فرو نهادن باد نخوت ذکری رفته؛ فضایی که برگرفتنی اند و بایسته و قوام بخش سلوک معنوی؛ اما از حاملان رسمی شریعت و طبقه فقها نه. برخی برآن اند تا با استشهاد به آیه زیر از سوره توبه که در آن بر «تفقه بر دین» تاکید رفته؛ به رسمیت شناخته شدن طبقه و طایفه فقها در قرآن را استنتاج کنند:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۳</sup>

۱. نسخه زیر متن محوری ما در این سلسله جلسات بوده است:

عهد عتیق: کتابهای شریعت یا تورات، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، مترجم: پیروز سیار، تهران، هرمس،

۲. آیات اخلاقی سوره های «اسراء» و «حجرات»، از این حیث مثال زدنی اند. سال گذشته، در دو نوبت تحت عنوان «مضامین اخلاقی قرآن» در جمع دانشجویان ایرانی در دانشگاه تورنتو سخن گفتم و آموزه های اخلاقی قرآن به روایت خویش را تقریر کردم. فایل های صوتی آن جلسات در لینک زیر در دسترس است:

[http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture\\_f.htm](http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm)

۳. آیه ۱۲۲. ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین

آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند

چنانکه در می یابم، صدر و ذیل آیه نشان می دهد که سخن بر سر آگاهی پیدا کردن در دین است و « تفقهوا» در این سیاق، نسبتی با علم فقه به معنای جاری و مصطلح کلمه در حوزه های علمیه ندارد و استشهاد افراد یاد شده بدین آیه، ناموجه است و فرونهادنی. به تعبیر منطقیون، « فقه» و « تفقهوا» در این آیه، با فقه رایج که متضمن تبیین افعال مکلفین توسط فقهاست، « اشتراک لفظی» دارد و بر معنای یکسانی دلالت نمی کند. افزون بر این، امیرالمومنین هم که در نهج البلاغه از « تفقهوا» سخن می گوید؛ بر درک و فهم قرآن تاکید می کند، نه مراجعه به طایفه فقها:

«و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث، و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب، واستشفوا بنوره فانه شفاء الصدور»<sup>۱</sup>

می توان مسئله را بدین نحو نیز صورتبندی کرد. معرفت دینی و آگاهی دینی که در ابتدا به نهالی نحیف می مانست و در درازنای تاریخ اسلام بدل به درخت تنومندی شده، اعم از فقه اصطلاحی است و شامل دیسیپلین ها و علوم نظیر کلام، تفسیر، فلسفه و عرفان اسلامی نیز می شود و « تفقه در دین» شامل این علوم هم می شود؛ امری که متضمن مشارکت جمعی است و افزون بر فقها، مساهمت غیر فقیهان را هم می طلبد؛ کسانی که در علوم کلام و تفسیر و فلسفه و عرفان اهلیتی دارند و تاملات و تتبعات جدی و عالمانه کرده اند.

چنانکه در جای دیگری آورده ام؛ فقیه مسلمی چون مرحوم آیت الله صادقی تهرانی، از به حاشیه رفتن آیات و آموزه های قرآنی در کار کثیری از فقهای سنتی گله کرده است:

«اینان {فقهای سنتی} قرآن را در کل « ظنی الدلاله» و یا « مجمل» و بالاخره نیازمند به بیان حدیث دانسته اند، و حال آنکه قضیه درست به عکس است، که تنها قرآن می تواند حدیث را تصدیق و یا تکذیب کند، و مادامی که مطلبی در قرآن برای ما روشن نشود، تمسک به حدیث در مورد آن مطلب نادرست است، مگر در صورتی که نفی و اثباتی در این مورد در قرآن وجود نداشته باشد... « فقه سنتی» در طول صدها سال کاری کرده که قرآن اصولا در حوزه های اسلامی نه حضوری شایسته، بلکه چندان رنگی هم ندارد، و اگر نمونه هایی از « فقه سنتی» مخالف نص یا ظاهر قرآن، و نیز متضاد و متناقض، و بالاخره بر خلاف حس، عقل، فطرت و عدالت، به جهانیان نشان داده شود، مسلمانان را مردد یا کافر و کفار را کافرتر و و در کفر خود استوارتر می کنند.»<sup>۲</sup>

از این حیث مرحوم سید محمد حسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، با مرحوم صادقی تهرانی همدستان بود و از عدم انس شمار قابل توجهی از فقهای سنتی با آموزه های قرآنی گله می کرد.

بنابراینچه آمد، می توان چنین انگاشت که « تفقه در دین»، امری ذو ابعاد است و تنها طایفه فقها متکفل پرداختن بدان نیستند؛ بلکه جماعت متکلمان، مفسران، مورخان، فیلسوفان و عرفا هم در این مهم مدخلیت دارند؛ بگذریم از اینکه دست کم شماری از فقها، به گواهی سخنان فقیهان مشهوری نظیر طباطبایی و صادقی تهرانی، انس مکفی با قرآن، مهمترین و محوری ترین سند مسلمانی، ندارند و باید این نقیصه را رفع کنند.

۱. ترجمه: «و قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است؛ و آن را نیک بفهمید که دلها را بهترین بهار است؛ و به روشنایی آن بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است.» ( نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، ترجمه سید جعفر شهیدی)

۲. نقل از مقاله « روایات در ترازوی قرآن: بازخوانی انتقادی احکام فقهی از منظر « اخلاق باور»»، در لینک زیر:

در قرآن، نه ذکری از طایفه فقها به مثابه حاملان رسمی فقهت و شریعت رفته، نه به حکومت فقهی فقیهان و روایی و لزوم آن اشارتی شده؛ آنچه تحت عنوان «نهاد فقهت» سربرآورده، در درازنای تاریخ شکل گرفته و محصول لفّ و نشر آئین اسلام در بستر تاریخ بوده و از اقتضائات تاریخت<sup>۱</sup> هر مکتب و مرامی است و معطوف به مناسبات و روابط پیچیده و توبرتوی میان قدرت و ثروت در عالم انسانی؛ و الّا مبنای قرآنی ندارد.<sup>۲</sup>

---

۱ historicity

۲ در جستاری مستقل، مفهوم «تاریخت» و اقتضائات آن و ربط و نسبتش با نهاد فقهت و دیانت را خواهم کاوید.